

طلب آزادی برای دیگران، آزادی برای خویشتن خویش نیز هست!

ابراهیم فرشی

در اوائل قرن بیستم پدیده ناسیونالیسم و تجدد، که انعکاسی از تفکرات غرب بود، در میان اعراب، ترک و فارس نضج گرفت، که تشکیل حکومت "ترکیه" و "ایران" نمادی از آن تلقی می شود. تمامی حکومت‌های برآمده از این ناسیونالیسم، در دولتهای سکولار بازتاب یافتند، که لاجرم دموکراسی و عدالتخواه نبودند و دیکتاتوری فردی- نظامی- پلیسی وجه عمده آنان بود. بسیاری از نخبگان و روشنفکران طراز اول دو کشور ایران و ترکیه جزو حلقه اصلی حکومت و ایدئولوگ های این دو حکومت بودند. در ترکیه ترکها و در ایران عمدتاً فارس ها، سکان امور را بدست داشتند. هر دو حکومت بر آن بودند که از نفوذ اسلام در دستگاههای اداری و حکومتی جلوگیری کنند. حتا در ترکیه به پالایش زبان ترکی و تغییر الفبای عربی پرداختند و از طریق استفاده از الفبای اروپایی (لاتین) زبان ترکی را با تغییرات اساسی روبرو نمودند. در ایران نام کشور را تغییر دادند، زبان فارسی، مذهب شیعه اثنی عشری و هویت خودی رسمی و هویت دیگران ممنوع اعلام شد. در سراسر ایران به متحدالشکل کردن لباس پرداختند. برخلاف ترکیه تجدد-سنت- مذهب و ناسیونالیسم "ایرانی" بطور موازی جریان پیدا کرد و هیچکدام به اتوریته مطلق تبدیل نشدند.

ناسیونالیسم ایرانی ترمی کاملاً مصنوعی و من درآوردی بود و هیچوقت زمینه عینی و اجتماعی پیدا نکرد. ناسیونی به اسم ایران وجود خارجی نداشت. مردمان ساکن این سرزمین مجموعه ای بودند از فارس، کرد، آذری (ترک)، عرب، ترکمن، آسوری، ارمنی، یهودی، لر، بلوچ، مازندرانی و غیرو، که زبان، فرهنگ، آیین و سرزمین خود را داشتند. یک کاسه کردن همه آنها، موجب حذف دیگران شد، که هویت خود را در فرهنگ، زبان، دین و تاریخ فارس باز نیافتند، به همین دلیل رضا شاه از اولین روزهای بدست گرفتن قدرت، به زور متوسل شد و تمام زمان حکومت خود را تا برکناری و تبعید، به سرکوب دیگران پرداخت، که رویه سیاست پسر نیز شد و حکومت اسلامی نیز آنرا پی گرفت.

در طول ۹۲ سال گذشته اکثر نخبگان، نویسندگان، پژوهشگران، مورخین، تمامی دستگاههای اداری و حکومتی، موسسات، دانشگاهها تلاش کردند تا تئوری ایرانی بودن را اثبات کنند و از همه رنگهای این سرزمین یک رنگ بسازند، تئوری و سیاستی که حکومت رضاشاه و محمد رضاشاه را بر باد داد.

با رشد جریانات مذهبی و استقرار اولین حکومت اسلامی در ایران سال ۱۳۵۷، ناسیونالیسم ایرانی که محتوی پیدا نکرده بود و عمده نیروی چپ (کلاسیک و چریکی) که اجتماعی نشده بود، به سمت سازگاری با اسلام رفتند و بسیاری از آنان ایده ها و آمال خود را تا حد مبارزه با امپریالیسم تقلیل داده و تامین عدالت اجتماعی را نیز به نیروهای مذهبی حاکم واگذار نمودند. چپهای ایران عمدتاً و ناسیونالیست های ایرانی، ایده های خود را در راه استقرار حکومت دینی فدا کردند و خود پایان زندگی سیاسی خویش را رقم زدند، که بی شباهت به یک تراژدی نبود!

یکی از سیاستهای نادرست ناسیونالیست ها و چپ های ایرانی، دشمنی با چپ، ناسیونالیسم و سکولاریسم جنبش کرد و دیگر جنبشهای ملی بود، که اسلام در آن هیچ نقشی نداشت، چراکه جنبش کرد چند وجه چپ، ناسیونالیسم، سکولار و عدالتخواهانه را همزمان در خود داشت! از این منظر کردها به رفراندوم جمهوری اسلامی رای منفی دادند، در مجلس خبرگان و مجلس اسلامی ایران شرکت نکردند، آنان هیچ مسئولیتی در حکومت و ارگانهای اسلامی ایران نداشتند و در استقرار جمهوری اسلامی ایران عاملی نبودند. آنچه کردها می خواستند در شعار دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان خلاصه شده بود.

گفتنی است که شعار دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان، هرچند شعار سیاسی و بجائی در مقطع سال ۱۳۵۷ بنظر می رسید، اما این شعار با خواسته دیرینه کردها که به استقرار جمهوری کردستان در سال ۱۹۴۶ در مهاباد ختم شد، همخوانی نداشت و عدول از استراتژی کردها بود، که می توان آنرا بحساب نیت خوب سازمانهای سیاسی کرد در قبال ایران بحساب آورد. که صد البته منجر به تمدید چهل ساله سرکوب و محرومیت در تمامی زمینه های سیاسی- اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی شد.

نیروهای چپ و ناسیونالیست ایرانی، درک نادرست از اسلام، حکومت اسلامی در سر داشتند و استقلال فکری و سیاسی خود را زیر اتوریته مسلمانان حاکم از دست دادند و به عامل و کارگزاران حکومت اسلامی بدل شدند، که بسیاری بعد از گذشت چهل سال هنوز در فاز اول مانده اند و بر موضع خویش مبنی بر دشمنی با سیاست و برنامه کردها استوار ایستاده اند، که در تحلیل و پژوهشهای آنان بنام تحلیلگر، آکادمیسین و عضو موسسات علمی- پژوهشی، بازتاب دارد!

مشکل بتوان دلیل اصلی دشمنی و عناد آشکار و نهان طیف های متفاوت ایرانیان با کردها را فهمید. کردها که همیشه همراه و یاور آنان در مبارزات علیه دیکتاتورهای حاکم بر ایران بوده اند. یکی از بارزترین دلایل که همه طیف ها تکرار می کنند، اتهام تجزیه طلبی است. در این راه همه طیف ها به دروغ، شانتاژ، جعل حقایق و فانتزیهای خود متوسل می شوند. در ایران در طول هفتاد و یک سال گذشته احزاب اصلی کرد، خواست استقلال در ایران را طرح نکرده اند، هرچند این حق طبیعی آنهاست، این سیاست بعد از جمهوری کردستان از برنامه احزاب حذف شد.

طیف های مختلف در ایران سالهاست با نوعی از تناقض کنار آمده اند، جداسدن مناطق پارسی زبان از ایران را پذیرفته اند، که دو کشور را در کنار ایران تشکیل داده اند. بخشش حدود هفتاد و پنج درصد از خاک و مردم کردستان به امپراتوری عثمانی را پذیرفته اند. بخشش بحرین و دیگر نقاط را پذیرفته اند و هیچ ادعای در این زمینه ها ندارند. آنها فروپاشی شوروی، یوگسلاوی را دیدند و دم نزدند و تائید کردند، از استقلال فلسطین دفاع می کنند، از تجزیه برخی از کشورها که شهروندان شیعه مذهب دارند، دفاع می کنند، اما برای حفظ تمامیت ارضی عراق سینه چاک می دهند!

۹۲ سال به بهانه تجزیه طلبی، ایران بسوی از هم پاشیده شدن سوق داده شده است، درست به مانند سیاست تجربه شده در صد سال اخیر در عراق. ایرانیان و فارس ها در صف اول، می بایست آگاهانه از حقوق طبیعی کرد، عرب، ترکمن، بلوچ، آذری و دیگران، دفاع می کردند و این به سود خود آنها نیز بود. بدون برخورداری از حقوق برابر، بدون مشارکت در حکومت و ارگانهای آن، بدون بهرمند بودن از حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نمی توان ایرانی باقی ماند. چنین انتظاری را نمی توان از بردگان نیز داشت.

پنجاه و دو سال حکومت پهلوی و چهل سال حکومت اسلامی، نتوانستند ایران را به جزیر ثبات تبدیل کنند. سیاستهای حاکمان و همراهی با آنان، ایران را در داخل و خارج با بحران عمیق روبرو ساخته است که برون رفت از آن، با ادامه سیاستهای ۹۲ سال گذشته، امکان پذیر نیست.

با پایان موفقیت آمیز فراندوم اقلیم کردستان در سوم مهر ماه ۲۰۱۷، مهر پایان بر سیاستهای تمرکزگرایانه تهران، بغداد، دمشق و آنکارا زده شد. همزمان با اقلیم، مردم کرد با برگزاری تظاهرات همگانی در شهرهای بزرگ و کوچک شرق کردستان، مهر باطل بر سیاست ۹۲ ساله حکومتهای ایران کوبیدند. همچنین مهر پایانی بر سیاستهای خودمختاری و فدرالیسم، که هیچوقت در ایران، موردی برای گفتگو نشد!

ادامه سیاست ۹۲ ساله حکومتهای ایران که همراه با تهدید، کشتار و محرومیت بود، ملت واحد ایرانی و کشور واحد ایران را نساخت. در عراق همه شیوه های کشتار امتحان و سرانجام به روز سوم مهر ماه رسید. در ایران با وجود همه سرکوبها، شامگاه سوم مهر همه آحاد مردم کردستان به خیابانها ریختند. اینرا باید فهمید، که قلب این مردم در اربیل و کوبانی می تپد، نه در تهران و این حاصل ۹۲ سال سیاست و عناد با مردم کرد می باشد.

کردها در طول تاریخ در فرهنگ، مذهب و هویت ایرانی نوب نشدند و همیشه جامعه موازی خود را حفظ کردند. بکارگیری همه اهرم های سرکوب از کردها، ایرانی به معنای فارس نساخت، اسلام علی رغم همه جنایتها از کردها مسلمان عربی نساخت و در ترکیه "ترک کوهی" ساخته نشد! کردها را می توان کشت، آواره کرد، به غل و زنجیر کشید، می توان انفال نمود، قتل عام کرد، با انواع بمبهای شیمیایی سوزاند، اما اراده و هویت آنان را نتوان گرفت. اینرا بعد از گذشت ۲۵ قرن باید درک کرد. آنان را شاید بتوان تا مدتی سرکوب و ساکت نمود، لیک نمی توان آنانرا از صحنه روزگار محو نمود.

زندگی با کردها و در کنار کردها بسیار لذت بخش تر خواهد بود، تا کشتن و تهدید آنها. بهتر است این راه برای آینده انتخاب شود. آنانکه در طول سده ها و هزاره ها با کردها و در کنار کردها زندگی کرده اند، تجربه ها دارند، آن تجربه ها را بکار بگیرید، تا کشوری پر از صلح و آرامش برای امروز و آینده گان ساخته باشید.

کردها در خاورمیانه تنها ملتی هستند که به دام اسلام گرایی نیافتاده اند. مبارزه ملی و دمکراتیک آنها در طول ۱۲۰ سال اخیر رنگ مذهبی نداشته و اکنون هم ندارد. حکومت اقلیم کردستان که از طرف کشورها و ملتهای مسلمان احاطه شده است، حکومتی سکولار و لائیک می باشد، که مسلمان، کمونیست، ناسیونالیست، مسیحی و دیگران در آن شرکت دارند. جامعه کردستان یکی از قدیمی ترین جوامع دنیا است که وابستگان به ادیان و بی خداها در کنار هم زندگی کرده و می کنند. وجود کردستان سکولار یک شانس بزرگ برای همه باورمندان و همه دمکراتها، صلح طلبان می باشد و می تواند الگویی برای زندگی آرام به دور از جنگ و خونریزی باشد.

کردها اگر در طول ۲۵۰۰ سال گذشته حق مساوی با پارس ها می داشتند، به درازای این تاریخ مبارزه علیه حکومت‌های وقت را پیش نمی بردند، اگر در طول صد سال اخیر حقوق مساوی میان همه ملل ساکن سرزمین ایران وجود می داشت، هیچ نزاعی بین حکومت و این ملیتها صورت نمی گرفت. نمی توان مردمانی را از همه حقوق محروم کرد و انتظار اطاعت داشت.

آنچه در سوم مهر ماه در جنوب و شرق کردستان رخ داد فراندوم در دو سوی هیچ مرزی بود. حکومت ایران در تهران و همه طیف های سیاسی و غیر سیاسی این مهم را باید درک کنند، که کردها در ایران به مرحله ای از سیاست رسیده اند که دیر یا زود تصمیمی مشابه اقلیم کردستان و "روژآوا" خواهند گرفت. دو راه در پیش روی ایرانیان قرار دارد، اشتراک کامل با همه ملت‌های درون جغرافیای ایران و یا افتراق کامل. بنابراین باید درک کنیم که سیاست ۹۲ سال گذشته که مبتنی بر زور و اجحاف بوده، دیگر کارا نیست.

سالهاست دیگر دیالوگی میان تهران و کردها وجود ندارد. سالهاست که دیگر دیالوگی میان احزاب کرد و احزاب ایرانی وجود ندارد. سالهاست که دیالوگ فرهنگی- ادبی- علمی و اجتماعی میان ملت‌های ایران صورت نمی گیرد. سالهاست در همه زمینه ها گسست عمیق و عمیق تر شده و روزی به نهایت خواهد رسید. بهتر آن خواهد بود، که نخبگان، سیاسیون، نویسندگان استعداد‌های خود را در راه درک دیگران و احقاق حقوق آنان بکار بگیرند، که آزادی خویش را نیز به همراه خواهد داشت. طلب آزادی برای دیگران، آزادی برای خویشتن خویش نیز هست.

پشتیبانی همه سویه از استقلال جنوب کردستان از طرف همه طیف های ایرانی، بهترین امکان برای ترمیم مناسبات با کردها می باشد. ایرانیان باید بدانند نیرویی به بزرگی پنجاه میلیون و سرزمینی به بزرگی بخشی از اروپا را نمی توان در مناسبات امروز و فردای جهان نادیده گرفت، بخصوص اگر درک کنیم که بخشی از انرژی و آب خاورمیانه در این سرزمین واقع شده است. کردها دیگر حاضر به بخشش سرزمین های خود نیستند، کردستان سرزمین همه آن انسان‌هاییست که در آن زندگی می کنند.

این سرزمین ملک مُشاع دیگر کشور ها نیست. هیچ فارسی قبول نمی کند که فارس عراقی، فارس عربی، فارس ترکی خطاب شود، همچنانکه همه از خلیج عربی خواندن خلیج فارس، ناخشنود هستند. پس این حق را برای دیگران هم قائل شویم، که کردستانی و جهانی باشند.

کردها در طول تاریخ خود هیچ قراردادی مبنی بر واگذاری سرزمین هایشان با ترکها، اعراب و ایرانیان امضاء نکرده اند و نخواهند کرد. کردها در خاورمیانه راه صلح طلبانه و گفتگو را انتخاب کرده اند. شرکت در این پروسه که کردها در "روژآوا" و "باشور" بانی آن هستند، خاورمیانه را به صلح دوباره خواهد رساند. با صلح در خاورمیانه نباید دشمنی ورزید. کردستان سکولار و دمکراتیک می تواند به سود همه باشد. به استقرار و رشد دمکراسی در منطقه یاری برسانیم و با آنان به مبارزه برخیزیم که می خواهند جهنمی از خاورمیانه بسازند.

اگر در سال ۱۳۵۷ کردها تنها نمی ماندند و از خط سیاسی غیرمذهبی و سکولار آنها در برابر حکومت ارتجاعی- اسلامی دفاع میشد، شاید امروز ایران دیگری می داشتیم. باشد که امروز سیاست دیگری پیشه کنیم، تا بیست سال دیگر به عزای امروز ننشینیم!

پنجم مهرماه ۲۰۱۷